

بسم الله الرحمن الرحيم

## عوامل اصلی افول تمدنها در قرآن کریم (بررسی موردی ستم)

علی غضنفری

استادیار دانشکده علوم و فنون قرآن تهران

### چکیده

تمدن مجموعه اعتقادات قلبی و باورها ی آشکار شده مردمی است که حوائج اجتماعی آنان را با ایجاد تشکل سیاسی و اجتماعی در کنار هم نشانده است بطوری که برای رفع نیاز خود اصول زندگی اجتماعی را پایه ریزی کرده‌اند. قرآن کریم از افول تمدن‌های بسیاری با هدف ایجاد عبرت از عوامل ناکامی‌های آنان سخن به میان آورده است. آیات مربوطه علت محوری نابودی آن تمدن‌ها ستمگری و خوی استکباری همه یا بخشی از مردم برشمرده شده است. به همین سبب قرآن هرچند در بین مسلمانان توصیه به مدارا و گذشت می نماید و گاه آن را تنها راه کسب فضائل مادی و معنوی می‌شمارد، اما سکوت و رکون در مقابل ظالم را تقبیح کرده و به شدت مورد نکوهش قرار می‌دهد.

آنچه نگارنده در این مقاله به آن پرداخته است، بعد از بیان تعریفی اجمالی از تمدن و بسامد کلی ظلم، بررسی مهم‌ترین علت افول برخی تمدن‌های بشری است. در این راستا ابعاد مختلف ستم، عواقب و آثار وضعی آن، پیامدهای ستم در قیامت و نکوهش خشوع در برابر ظالم که از مشخصه‌های مطرح شده در آیات و احادیث است، برای رسیدن به پاسخی منطقی به چرایی تاکید قرآن در پرهیز از کرنش در مقابل ستمگر بیان شده است. هدف نگارنده این بوده که بتواند تأثیر بسیار ستم بر افول تمدن‌ها را با بیان گستره تبعات آن پی‌چوئی نماید. چه اینکه ستم از روحیه استکباری و استبدادی ناشی شده و حکومت مستکبر و مستبد ستم‌آفرین خواهد بود. بی‌تردید حکومت ستم، هم موجب ایجاد روحیه نفاق عمومی در جامعه می‌شود و هم بر دشمنان بیرونی وی افزوده می‌گردد و این دو از درون و برون زوال تمدن را بدنبال دارند.

کلید واژه‌ها: تمدن، ظلم، ستم، اسلام، قرآن، حدیث.

### مقدمه (مفاهیم کلی)

واژه تمدن از کلمه «مدینه» گرفته شده و به معنای ساختار حاکم بر شهرنشینی استعمال می‌شود. (التحقیق، ج ۱۱، ص ۵۵) در فارسی نیز به معنای آداب شهرنشینی، به کار می‌رود. دهخدا نیز این واژه را به معنای شهرنشینی ( لغت نامه دهخدا، ج ۴ ص ۶۱۰۹) آورده است. واژه‌های المَدَنِيَّة، الحَضْر، الحضارة در عربی

به همین معنی استعمال می‌شوند. کلمه تمدن معادل کلمه لاتینی شهرنشین یا شهروندان **civilis** بوده و واژه **Civilization** برای رساندن مفهوم تمدن به کار می‌رود. با توجه به معنای لغوی این واژه می‌توان گفت که تمدن در اصطلاح، نوع خاصی از توسعه مادی و معنوی است که در عرصه‌ای پیچیده از پدیده‌های اجتماعی مانند جغرافیائی، دینی، اخلاقی رخ می‌نماید. واژه فرهنگ که برخی آن را معادل تمدن دانسته‌اند ولی ظاهراً فرهنگ به ژرف اندیشی یا اندیشیدن مرتبط است ولی تمدن جنبه عملی و عینی ساختار زندگی است.

به نظر نگارنده تمدن، نقطه اشتراک و منظم مجموعه اعتقادات قلبی و باورهای آشکار شده مردمی است که حوائج اجتماعی آنان را در کنار هم نشانده است و آنان را وادار کرده تا برای رفع نیاز خود ساختار منظم شهرنشینی را بیافرینند. بی‌شک تشکل سیاسی و حکومت اجتماعی لازمه رسیدن به آن اهداف خواهد بود چه اینکه تضاد و مزاحمت خواست انسان‌ها با هم، عامل اصلی در خوی گردنکشی و ستم او بوده و تحمل رای و کار دیگران را دشوار می‌نمایاند و لذا دستگاه حاکمه باید بتواند خواسته‌ها را در یک سو نهد و مانع تعدی زیاده خواهان گردد. پس در واقع تمدن، نظم اجتماعی در امور اقتصادی، سیاسی، سنت‌های اخلاقی و هنر در حوزه مادی و نیز اعتقاد و شیوه‌های عملی ساختن آنها در حوزه معنویت است.

### تمدن در شبه جزیره

طبیعت گرم و خشک، شبه جزیره حجاز، روحیه‌ای خشن برای عموم ساکنان آن به ویژه صحرائشینان پدید آورده بود. مراکز تجمع مردم عرب معمولاً کنار چشمه‌هایی بود که محل تهیه آب کاروان‌های تجاری به شمار می‌رفته تا بلکه با مبادله کالا به سودی دست یابند.. آنان از کشاورزی که به عنوان ریشه تمدن شناخته می‌شود (تاریخ تمدن، جلد ۱، صفحه ۴) بی‌بهره بودند. وجود عقایدی چون بت‌پرستی (انعام/۱۹؛ اعراف/ ۱۹۴ - ۱۹۵)، انکار معاد (هود/۷)، فرزند کشی (اسراء/۳۱) و نیز تکیه بر سنت‌های قبیله‌ای و آداب و رسوم پدران و اجداد (بقره/۱۷۰؛ زخرف/۲۲) آنان را از داشتن فرهنگی تمدنی محروم ساخته بود. البته بخش‌هایی محدود از شبه جزیره مانند یمن و حَضْرَمَوْت در جنوب و مناطقی از شمال از تشکیلات حکومتی، برخوردار بودند. (تاریخ تمدن، جلد ۴، صفحه ۱۹۸) افزون بر این، تمدن‌های مهم فارس و بابل در شمال شرق، روم در شمال، مصر در شمال غرب و یمن در جنوب، شبه جزیره عرب را در بر گرفته بودند. هنرمندی پیامبر این بود که بتواند قوی‌ترین و ماندگارترین تمدن را در زمینه‌ای کاملاً ناخوانا و خشن بیافریند و شرایطی برای دور ماندن از آفت‌های زمانه ایجاد نماید و از عواملی که تمدن‌های گذشته را دچار انحطاط کرد بیم دهد.

### تمدن‌های مقطعی در قرآن

در آیات فراوانی ضمن یادکرد از جوامع متمدن گذشته، به بهره‌مندی آنان از امکانات مادی و نشانه‌های تمدن اشاره شده است؛ حکومت سلیمان (ص/۳۵)، ساختن تندیس‌ها و تمثال‌های بدیع و برج برای سلیمان توسط جنیان (سبأ/۱۳)، صنعت ذوب فلزات توسط ذوالقرنین (کهف/۱۸)، سدسازی قوم سبأ (سبأ/۱۶) و ساختمان‌سازی قوم ثمود (اعراف/۷۴) نمونه‌هایی از این دست هستند.

## زوال تمدن‌های باستانی

نگاهی گذرا به علت نابودی تمدن‌های درخشان پیشین ما را به این سو هدایت می‌کند که آنان نیز به جهت خوی ستمگری و استکباری از بین رفته‌اند. **ویل و دورانت** که زن و شوهری اندیشمند بودند بعد از سالها دنیاگردی خبر از ۲۷ تمدن بشری که به تعبیر آندو مهم‌ترینشان چین، هند، مصر، ایران و یونان است در کتاب «تاریخ تمدن ویل دورانت» داده‌اند. که ستم نقش اصلی در نابودی آنان داشته است. (ر. ک: ویل دورانت، تاریخ تمدن، فصل اول، مقدمه)

اینک به برخی از آن تمدن‌ها اشاره می‌شود.

**تمدن سومری** که ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ سال قبل از میلاد در بین‌النهرین حیات داشته است و بر اساس شواهد تاریخی به وسیله تغییرات آب و هوایی و یا طوفان نوح علیه السلام از بین رفته است.

**تمدن عیلامی** ۲۳۰۰ سال قبل از میلاد در شوش و اطراف آن که اکنون پرستشگاه آنان در اطراف شوش به نام «چغا زنبیل» از آثار ثبت شده توسط یونسکو است. آنان با کمک برخی عرب‌ها، تمدن آکدیها به پادشاهی سارگون ایجاد شده بود، نابود کردند.

این تمدن عظیم در سال ۶۴۰ قبل از میلاد توسط آشوری‌ها و حاکم آنان «آشور بانی پال» نابود شد. در کتیبه به جای مانده از وی آمده است: تمام شهر شوشان، ماداکتو و شهرهای دیگر را با همه پهنای آن نابود و خاک آن را با توبره به بابل کشیدم و در مدت یک ماه و یک روز کشور عیلام را با همه پهنای آن جاروب کردم.

**تمدن آشوری** که یکی از حاکمان آن به نام «نصیر پال دوم» نام او وحشت آفرین بود در کتیبه بجای مانده از او بعد از سلطه بر یکی از شهرها آمده است: شهر را تسخیر کردم و ۶۰۰ نفر را کشتم و ۱۳۰۰۰ را اسیر و زنده سوزاندم. پوست حاکم شهر را کندم و بر فراز دیوار شهر پهن نمودم.

ورود آریایی از شمال به جهت یخبندان و برای یافتن چراگاه به ایران امروزی موجب ماندگاری آنان در این سرزمین شد و سه تمدن جدید ایجاد گردید. این سه تمدن (ماد در غرب، پارس در جنوب و پارت در شمال شرقی) این با هم متحد شدند و به نینوا حمله کردند و تمدن آشوریها را از بین بردند.

**تمدن بابل** در جنوب بین النهرین تشکیل شده بود و قوانین مدون شهرنشینی که حکایت از تمدن قوی و گسترده دارد و تا کنون آثار آن مقررات که به مقررات «حمورابی» معروف است، به جای مانده است به جهت ستمگری برخی حاکمان آنان که نماد آنها حکومت نمرود است از بین رفت.

**تمدن فینیقی** در لبنان و سوریه امروزی که توسط بابلیها از بین رفت. دومین پادشاه بابل، بخت النصر در حمله به فینیقیه می گوید: فرمان دادم صد هزار چشم از کاسه در آورند، صد هزار قلم پا بشکنند، با دست خود چشم فرمانده دشمن را در آوردم، هزاران پسر و دختر در آتش سوزاندم و خانه ها را چنان کوفتم که بانگ زنده ای برنخیزد. (ر. ک: پیرنیا، تاریخ ایران استان، هوار، کلمان، ایران و تمدن ایرانی)

در تاریخ معاصر نیز ستم حکومت نازیها، نظام سوسیالیستی شوروی و تمدن غرب در حیطه نظامی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی قابل انکار نیست. نابودی حکومت نازی و شوروی و نیز زوال اخلاقی تمدن غرب برای غالب خوانندگان معاصر این مقاله محتاج به برهان نیست.

## عوامل افول تمدن‌ها

بی شک بررسی های تاریخی نشان از زوال این تمدنها به چهار سبب اصلی (۱-افول روحانیت انسان به خاطر تجمل طلبی، فساد و دنیاپرستی، ۲-تکیه بر دیگران، ۳-جهل و ۴-ستم) می نماید که بی تردید مهمترین این عوامل ستم است. چنانچه از پیامبر خدا صل الله علیه و آله نقل شده است: الملکُ یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم (مازندرانی، محمدصالح بن احمد، شرح اصول کافی، جلد ۹، صفحه ۲۸۵).

از دیدگاه ابن خلدون، پیامد رفتار ظالمانه، از بین رفتن انگیزه مردم برای کار و تلاش و در نتیجه نابودی آبادانی است. (مقدمه ابن خلدون، ص ۲۸۸) علامه جعفری نیز در ضمن بررسی آیات یاد شده، ظلم را در برابر عدالت و به معنای وسیع هرگونه تجاوز به حیات معقول انسان ارزیابی می کند. ایشان اجازه برای نادیده گرفتن حق خود از سوی دیگران، ایجاد خفقان و رکود فکری در دیگر انسانها، از دست دادن فرصت های پدید آمده برای خدمت به مردم یا سوءاستفاده از آن و... را از مصادیق ظلم برمی شمارد. (ترجمه و شرح نهج البلاغه، جلد ۵، صفحه ۱۶۸ - ۱۶۹)

بر این اساس، قرآن مهم‌ترین علت انقراض تمدن‌ها را ستم می‌داند. این ویژگی که در واقع بروز و ظهور خصلت باطنی تکبر و خود برتر بینی است، موجب می‌شود تا انسان تحلیل منطقی از جایگاه خود نداشته باشد و این مهم موجب ایجاد روحیه نفاق در جامعه شده و همدلی که اساس تداوم جامعه است دستخوش دگرگونی می‌نماید و حق و عدالت را از جامعه برمی‌چیند. و اتحاد جامعه از درون نابود شده و تمدن بشری با کوچک‌ترین هجمه دشمن فرو می‌پاشد.

هرچند در قرآن علل و عوامل دیگری چون اعراض از آیات خدا (حجر/ ۸۱ تا ۸۴)، تکذیب پیامبران و آیات الهی (انعام/ ۶ تا ۱۱)، شرک (غافر/ ۸۲ تا ۸۴)، کفران نعمت (سبا/ ۱۵ تا ۱۷)، موعظه ناپذیری (اعراف/ ۷۳ تا ۱۹)، پوشاندن حق (اعراف/ ۷۵ تا ۷۸)، گناه (انعام/ ۶)، طغیان (غافر/ ۸۲ تا ۸۴)، خشونت (شعراء/ ۱۲۳ تا ۱۳۹)، فساد و افساد (اعراف/ ۷۴ تا ۷۸)، اشرافیت و خوشگذرانی (انبیاء/ ۱۱ تا ۱۳)، پیروی از مسرفان (شعراء/ ۱۴۱ تا ۱۵۸) و اطاعت از مفسدان (همان) بیان شده است اما مهم‌ترین عامل در فروپاشی تمدن‌ها خوی ستمگری است. (انبیاء/ ۱۱ تا ۱۳)

بدون هرگونه مبالغه، عامل هلاکت و عذاب ویرانگر تمدن‌های گذشته و امت انبیائی چون نوح، صالح، شعیب، هود و لوط، تنها ظلم بوده است. اقوامی چون قوم لوط علیه‌السلام به خود ستم نمودند و به سبب گناه، هلاک گشتند. اقوامی چون قوم شعیب علیه‌السلام نیز به سبب گناهی مثل کم فروشی نابود شدند. واقوامی چون قوم نوح و نیز فرعونیان زمان حضرت موسی علیهما‌السلام به خدا ستم روا داشتند و با بت پرستی و انسان پرستی غرق شدند.

در قرآن کریم از سه تمدن نابود شده عاد، ثمود و مصر نام برده شده است *أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادِ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ (فجر/ ۶ تا ۱۳)*، که هر سه به جهت ستم افول کردند نیز سایر اقوام هم به همین علت یعنی ستم دستخوش بحران‌های شدید زمینی و آسمانی گردیده‌اند. قرآن در باره قوم موسی علیه‌السلام می‌فرماید:

*يَسْأَلُكَ أَهْلَ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِّنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ... (نساء/ ۱۵۳)*

*اهل کتاب از تو می‌خواهند کتابی از آسمان (یکجا) بر آنها نازل کنی؛ آنها از موسی، بزرگتر از این را خواستند، و گفتند: «خدا را آشکارا به ما نشان ده» و بخاطر این ظلم و ستم، صاعقه آنها را فرا گرفت.*

*كَذَّابِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ وَكُلٌّ كَانُوا ظَالِمِينَ. (انفال/ ۵۴)*

*این، (درست) شبیه (حال) فرعونیان و کسانی است که پیش از آنها بودند؛ آیات پروردگارشان را تکذیب کردند؛ ما هم بخاطر گناهانشان، آنها را هلاک کردیم و فرعونیان را غرق نمودیم؛ و همه آنها ظالم (و ستمگر) بودند.*

وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ (هود/۱۰۲) و اینچنین است مجازات پروردگار تو، هنگامی که شهرها و آبادیهای ظالم را مجازات می‌کند. (آری،) مجازات او، دردناک و شدید است.

در باره قوم عاد، ثمود، ابراهیم و لوط علیهما السلام نیز آمده است:

فَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فِيهَا خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَبِئْسَ مَعْطَلَةٌ وَقَصْرٌ مَّشِيدٌ. (حج/۴۵)  
چه بسیار شهرها و آبادیهایی که آنها را نابود و هلاک کردیم در حالی که (مردمش) ستمگر بودند، بگونه‌ای که بر سقفهای خود فروریخت و چه بسیار چاه پر آب که بی‌صاحب ماند؛ و چه بسیار قصرهای محکم و مرتفع.

وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أُمْلِيَتْ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَى الْمَصِيرِ. (حج/۴۸)  
و چه بسیار شهرها و آبادیهایی که به آنها مهلت دادم، در حالی که ستمگر بودند؛ (اما از این مهلت برای اصلاح خویش استفاده نکردند). سپس آنها را مجازات کردم؛ و بازگشت، تنها بسوی من است.

در باره قوم ثمود چنین می‌خوانیم:

وَفِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّىٰ حِينٍ فَعْتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ. (ذاریات/۴۳ و ۴۴)  
و نیز در سرگذشت قوم «ثمود» عبرتی است در آن هنگام که به آنان گفته شد: مدتی کوتاه بهره‌مند باشید (و سپس منتظر عذاب) آنها از فرمان پروردگارشان سرباز زدند، و صاعقه آنان را فراگرفت در حالی که (خیره خیره) نگاه می‌کردند..

در باره علت نابودی سایر تمدن‌ها آمده است:

ذَلِكَ أَن لَّمْ يَكُن رَّبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ. (انعام/۱۳۱)  
این بخاطر آن است که پروردگارت هیچ‌گاه (مردم) شهرها و آبادیها را بخاطر ستمهایشان در حال غفلت و بی‌خبری هلاک نمی‌کند.

بی‌شک هدف قرآن از بیان این رویدادهای تاریخی چیزی جز آمادگی مخاطبان برای عبرت گرفتن از وقایع محسوس در اطراف آنان که چیزی از آنها نگذشته بود نیست.

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ. (یونس / ۱۳).

ما امت‌های پیش از شما را هنگامی که ظلم کردند هلاک نمودیم، در حالیکه پیامبرانشان دلایل روشنی برای آنها آوردند، ولی آنها ایمان نیاوردند، این گونه مجرمین را کیفر می‌دهیم. (ر. ک: نمل/ ۵۲، قصص/ ۵۹ و حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، جلد ۱۱، صفحه ۳۴۲).

البته نگاه قرآن به تمدن‌های پیشین صرفاً به بیان زوایای زندگی صاحبان آن تمدن‌ها نینجامیده بلکه اشاره کاملاتنقادی و آسیب شناسانه و به منظور عبرت‌گیری آیندگان از آنها است. (آل عمران/۱۳۷؛ انعام/۱۱). چرا که این تمدن‌ها با وجود توان بالا و بهره‌مندی از امکانات مادی (روم/۹؛ غافر/۸۲)، به سبب انحرافات فاسق (غافر/ ۸۲ - ۸۴)، فساد (فجر/ ۱۰ - ۱۳)، خوشگذرانی (قصص/ ۵۸)، کفران نعمت (سبأ/ ۱۵ - ۱۷)، فسق (اسراء/ ۱۶) و مخصوصاً ظلم (هود/ ۱۰۲؛ حج/ ۴۵؛ عنکبوت/ ۱۴) مشمول غضب خداوند شدند. در

برخی دیگر از آیات، ظلم تنها دلیل نابودی تمدن‌ها دانسته شده است: «و ما کُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلِهَا ظَلِمُونَ». (قصص/۵۹)

## ظلم در قرآن

قریب به سیصدبار واژه «ظلم» و مشتقات آن در قرآن کریم وارد شده است، ظلم در جهت مخالف عدل قرار می‌گیرد و لذا به معنای انحراف به جانب افراط یا تفریط و خروج از اعتدال مبنائی می‌باشد. چه اینکه صرف اعتدال، عدالت بر اساس نیازها است و عدالت واقعی آن است که عادل فراتر از نیازهای مخاطبان بیندیشد و به واقعیت‌های پیش رو حکم کند.

قرآن در آیات بسیاری برای برقراری پرچم عدالت در جامعه و پیراستگی آن از ناهنجاری‌ها و خاصه ایجاد تمدنیکه الگوی بشریت باشد، امر به عدل و نهی از ظلم نموده است.

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. (نحل/۹۰)

خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان امر می‌کند، و از فحشاء و منکر و ستم نهی می‌نماید، خدا به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکر شوید

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ... (نساء/۱۳۵) ای مؤمنین به عدالت قیام کنید.

در این آیه شریفه، نه تنها امر به عدالت شده است، بلکه وجود عزمی راسخ و تصمیمی قوی که لازمه اجرای عدالت است، نیز طلب شده است. این تعبیر در مورد نماز هم وارد شده است، به طوری که تنها به قرائت نماز امر نشده است، بلکه خواست خداوند اقامه آن در جامعه می‌باشد.

ایمان که تنها کانال خلاصی از عذاب قهر الهی است، در صورتی اهمیت خود را داراست که با ظلم مخلوط نشود.

الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ (انعام/۸۲)

آنانکه ایمان آوردند و ایمان خود را با شرک آلوده نکردند، امنیت و هدایت، خاص آنهاست.

قرآن کریم به صراحت می‌فرماید: امنیت انسان همانند امنیت جانی، مالی، عرضی، و امنیت روانی انسان و همچنین امنیت در قیامت و نیز هدایت او به راه خدا، تنها زمانی محقق می‌شود که دو رکن مهم یعنی ایمان و پرهیز از ستم موجود باشند و بدون هر کدام از این دو رکن، امنیت و هدایتی نیست.

سه نوع ستم

در میان اقسام سه گانه ظلم ( ظلم به خداوند، ... مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا... (انعام / ۲۱) )، چه کسی ظالم تر است از آنکه بر خدا افتراء بنهد؟ این عبارت نه بار در قرآن کریم تکرار شده است. انعام / ۲۱ و ۹۳ و ۱۴۴، اعراف / ۳۷، یونس / ۱۷، هود / ۱۸، کهف / ۱۵، عنکبوت / ۶۸، صف / ۷) ستم به بندگان (رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «... وَمَنْ لَطَمَ خَدَّ مُسْلِمٍ لَطْمَةً بَدَّدَ اللَّهُ عِظَامَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ» (حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، جلد ۱۲، صفحه ۲۱۰) آنکه یک سیلی به صورت مسلمان بنوازد، خداوند در روز قیامت استخوان هایش را از می گسلد) ستم به خود (پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نامه اعمال بندگان را، سه نامه و بر اساس تعدی به حقوق سه گانه بر شمرده است. «الدَّوَّابُّ عِنْدَ اللَّهِ ثَلَاثَةٌ، دِيْوَانٌ لَا يُعْبَأُ اللَّهُ بِهِ شَيْئًا، وَ دِيْوَانٌ لَا يُتْرَكُ اللَّهُ مِنْهُ شَيْئًا، وَ دِيْوَانٌ لَا يُغْفَرُ اللَّهُ» (فیض کاشانی، ملا محسن، المهججه البيضاء نهاية البدايه، جلد ۷، صفحه ۲۹)

کتابها و دیوانها نزد خداوند سه قسمند: دیوانی که خداوند به آن سخت نمی گیرد و از آنمی گذرد، دیوانی که خداوند چیزی از آن را فرو گذار نخواهد بود، دیوانی که هرگز خدا او را نمی بخشد.

سپس حضرت ظلم بنده بخودش، ظلم بنده به غیر و ظلم بنده به خدا را به عنوان مصداق هر سه دیوان برمی شمرد، بی شک ستم به خدا خطا اعتقادی و ستم به دیگران و خود گناه اخلاقی محسوب می شود و مکافات و مجازات دنیوی و اخروی برای آن وضع شده است.

## عواقب ستم

سخن در علت تاخیر مجازات اهل عصیان مقوله ای خاص خود را می طلبد و در اینجا می توان به عللی مانند استدراج، از بین رفتن حسنات احتمالی، امتحان خلاق دیگر، امکان رجوع، احتمال وجود اولاد صالح از صلب آنان و غیره اشاره نمود. اما آنچه که این بحث در پی آنست، بررسی پیامدهای ظلم برای ستمگر در دنیا و آخرت است.

آیه شریفه ذیل به صراحت، عذاب جهنم را برای ستمکاران معین فرموده است و برای بیان کیفیت عذاب و شدت آن به موضوعهای متعددی اشاره کرده است.

وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخَّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ، مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤُسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْنِدْتُهُمْ هَوَاءً. (ابراهیم / ۴۲ و ۴۳)

خیال نکن، خداوند غافل از اعمال ظالمان است، بلکه کیفر آنها را برای روزی قرار داده که چشمها در آن از حرکت بازمانده، گردنهای کشیده، سرها به آسمان بلند کرده و حتی پلک چشمها از حرکت باز ایستند و دلهايشان از امید خالی گردد.

امام باقر علیه السلام می فرمایند: وقتی پدرم امام سجاد علیه السلام در حال احتضار بود، مرا به سینه اش چسبانید، سپس گفت: فرزندم، تو را به آنچه پدرم به من آموخت و آنچه پدران ما حین ارتحال به فرزندان شان وصیت کردند، سفارش می کنم و آنگاه فرمود: از ظلم به کسی که جز خدا کسی را ندارد بپرهیز. «يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ» (مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، جلد ۷۵، صفحه ۳۰۸ و حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، جلد ۱۱، صفحه ۳۳۹)

رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله در همین باره فرموده است: خدا می فرماید: «إِشْتَدَّ غَضَبِي عَلَى مَنْ ظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ نَاصِرًا غَيْرِي» (حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، جلد ۱۱، صفحه ۳۴۱)

خشم من شدید است بر آنکه ستم نماید بر کسی که جز من فریادرسی ندارد.

ولذا نافذترین گلوله ها، تیری است که از دل مظلوم برآید. امام علی علیه السلام نافذترین تیرها را نفرین مظلوم می داند و می فرماید: «أَنْفَذَ السَّهْمَ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ» (آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، غرر الحکم).

## آثار وضعی ستم

اثرات ذیل را می توان به عنوان آثار وضعی و غیر قابل برداشت ظلم برشمرد.

### ۱ - برگشت ستم به ستمگر

سیره الهی و سنت خداوند بر این اقامه شده است که هر ستمی را به همان صورت جزا دهد. امام علی علیه السلام می فرماید: کسی که برای برادرش چاهی حفر کند، خدای او را در همان خواهد انداخت. مَنْ حَفَرَ لِأَخِيهِ بئراً أَوْ قَعَهُ اللَّهُ فِيهِ (آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، غرر الحکم)، والبتة این پژواک و انعکاس هر عملی است. و نیز فرموده است: «كَمَا تَدِينُ تُدَانُ» (سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۵۲ به ترتیب فیض و ۱۵۳ به ترتیب صبحی). ولذا آنکه شمشیر ستم بر کسی بکشد، با همان شمشیر کشته می شود. همچنین می فرماید: مَنْ سَلَّ سَيْفَ الْبُغْيِ قُتِلَ بِهِ (مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، جلد ۷۷، صفحه ۲۱۱).

### ۲ - عقوبت سریع

حضرت امیر علیه السلام در این باره می فرماید: «إِيَّاكَ وَالْبُغْيَ فَإِنَّهُ يُعَجَّلُ الصَّرْعَةَ وَيَحُلُّ بِالْعَامِلِ بِهِ الْعَبْرَ (الغیر)» (آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، غرر الحکم)

بر تو باد دوری از ستم که افتادن را نزدیک و اندوه آور است.

### ۳ - انتقام حتمی

انتقام مظلوم از ظالم حتماً در دنیا صورت می‌پذیرد. رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: *لَوْ بَغِيَ جَبَلٌ عَلَيَّ جَبَلٍ لَجَعَلْتُ اللَّهُ الْبَاغِيَ مِنْهُمَا دَكًّا*. (حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل‌الشیعه، جلد ۱۱، صفحه ۳۳۴)

اگر کوهی به کوهی ستم کند، خداوند کوهی که ستم کرده است درهم می‌کوبد.

حتی اگر ظالم به واسطه برخی مصالح چون احسان زیاد، موجبات راحتی دنیوی را برای خود فراهم کرده باشد و یا اینکه قبل از انتقام مظلوم از وی به علت دیگری هلاک شود، انتقام از فرزندان او پیش بینی شده است. قال الصادق‌علیه‌السلام: *«مَنْ ظَلَمَ مَظْلَمَةً أُخِذَ بِهَا فِي نَفْسِهِ أَوْ فِي مَالِهِ أَوْ فِي وَكَلَدِهِ»* (حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل‌الشیعه، جلد ۱۱، صفحه ۳۳۸)

کسی که ستمی به کسی روا دارد خود یا اموالش و یا اولادش به همان ستم گرفتار می‌شوند.

در روایت ذیل علاوه بر بیان همین مطلب، امام‌علیه‌السلام در پاسخ اینکه چرا ستم به اولاد و ذریه می‌رسد؟ به آیه حرمت خوردن مال یتیم اشاره نموده است. در آن آیه برای ترغیب دیگران به ترک اخذ اموال ایتام به ناحق، خداوند می‌فرماید: آیا خورنده مال یتیم نمی‌ترسد که دیگران در مورد ایتام او نیز همین رفتار را داشته باشند.

قال الصادق‌علیه‌السلام: *«مَنْ ظَلَمَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَنْ يَظْلِمُهُ أَوْ عَلَى عَقِبِهِ أَوْ عَلَى عَقِبِ عَقِبِهِ»*. (کلینی، محمد بن یعقوب، اصول‌کافی، جلد ۲، صفحه ۳۳۲)

هر که ستم کند، خداوند کسی را مسلط می‌کند تا به او یا فرزندان و نوادگانش ستم کند.

«عبدالعلی» که راوی روایت است می‌گوید: عرض کردم او ستم کرده و خداوند به فرزند یا نوه‌اش ستمکاری را مسلط می‌سازد؟ حضرت فرمودند: *«إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ «وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»*. (نساء / ۹)

کسانی که از آینده فرزندان ضعیف خود می‌ترسند، باید از ستم نسبت به یتیمان‌بهراسند و تقوا پیشه کنند و سخن راست بگویند.

بهرحال اثر طبیعی ظلم این است که همان ستم به ستمکار برسد، و اگر او شرایط گرفتن جزای آن را نداشته باشد، آن اثر در اولاد او ظاهر شود، همانند اثر آتش که سوزندگی است، حال اگر بر قطعه آهنی اثری محدود داشت بر چوب می‌تواند اثر کند و آن را بسوزاند.

#### ۴ - سلب نعمت

ستم در سلب و کاهش نعمت نقش دارد. امام علی علیه السلام می فرماید: بِالظُّلْمِ تَزُولُ النُّعْمَ. (آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، غرر الحکم)، (ظلم، نعمت را زایل می کند.) و نیز می فرماید: اَلْبَغْيُ يَسْلُبُ النُّعْمَةَ (آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، غرر الحکم)، ستم، نعمت را سلب می کند.

## ۵ - کاسته شدن عمر

کاهش عمر نیز از پیامدهای ستم است. امام علی علیه السلام می فرماید: مَنْ جَارَ قُصِيمَ عُمْرُهُ. (آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، غرر الحکم) آنکه ستم کند عمرش کم می شود.

## ۶ - طرد از درگاه حق

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: قُلْ لِلظَّالِمِينَ لَا يَذْكُرُونَنِي، فَإِنَّهُ حَقٌّ عَلَيَّ أَنْ أَذْكَرَ مَنْ ذَكَرَنِي، وَإِنَّ ذِكْرِي إِيَّاهُمْ أَنْ أَلْعَنَهُمْ». (مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، جلد ۷۵، صفحه ۳۱۹)

خدا به حضرت داود علیه السلام وحی کرد که: به ظالمین بگو: کسی از آنها مرا یاد نکند، چرا که بر من لازم است هر که مرا یاد کند، او را یاد نمایم، و یاد ظالمین به این است که آنها را از درگاه خود طرد کنم.

## تبعات زیانبار ظلم در قیامت

مهمترین اثر ستم در قیامت آشکار می شود که همان دور ماندن از رحمت الهی است. برخی از این تبعات عبارت است از:

### ۱ - پشیمانی در محشر

تمام ستم ظالم برای رسیدن به مطامع دنیوی بود، او می خواست در جای خوب بنشیند، خوب بخورد، خوش بپوشد، از بهترین امکانات تفریحی استفاده کند، زیبا ترین همسران را داشته باشد، از هیچکس فرمان نبرد و همه را مطیع خود ببیند و... اما وقتی فرشته مرگ سراغ او می آید تمام گذشته را در لحظه ای خلاصه شده می بیند و اکنون خود را در یک قدمی جدا شدن از آنها تصور می کند، بدتر از این لحظه، وقتی است که سر از قبر بر می دارد، و مظلومان را در مقام دادخواهی مشاهده می کند، انگشت حسرت به دندان می گزد. وَيَوْمَ يَعِضُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا. (فرقان، ۲۷)

بخاطر آور زمانی را که ظالم از شدت حسرت دست به دندان می گیرد و می گوید: ای کاش با رسول خدا راهی برمی گزیدم.

### ۲ - کاسته شدن حسنات

ماندگاری افعال نیکی که انسان انجام می‌دهد، مشروط به این است که اعمال او امکان بقاء داشته باشند. شرط بقاء این اعمال روح سالمی است که بتواند به عمل نیک متزین شود و سلامت روح نیز به پرهیز از گناه وابسته است و هر گناهی به اندازه خودش از روح را کِدر می‌کند.

بر این اساس وبا توجه به صغرا و کبرای این قیاس منطقی، معصیت موجب کدورت روح می‌گردد و با کدورت روح حاصله از گناه، حسنه‌ای باقی نمی‌ماند.

روزی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، ثواب گفتن برخی از اذکار چون «سبحان الله، الحمد لله، لا اله الا الله، الله اکبر» را بیان می‌فرمود که هر کس هر کدام را بگوید خداوند درختی در بهشت برای او غرس می‌کند و...مردی از قریش برخاست و عرض کرد: پس درختان ما در بهشت زیادند. حضرت در پاسخ فرمود: نَعَمْ وَلَكِنَّ اِيَّاكُمْ اَنْ تُرْسِلُوا عَلَيْهَا نيراناً فَتُحْرِقُوها (ابن بابویه ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ۳۸۱ق، ثواب الاعمال، صفحه ۳۲)

بلی، ولی بترسید از آن که آتشی بفرستید و آنها را بسوزانید...

بلی ظلم نیز به عنوان یکی از معاصی بزرگ، همان آتشی است که در از بین رفتن حسنات انسان نقش مهم دارد. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: روز قیامت بنده می‌آید در حالیکه حسناتش وی را خوشحال نموده است، ناگهان کسی می‌آید و می‌گوید: خدایا این به من ستم کرده است، و از حسنات او می‌گیرد تا اینکه حسنه‌ای نماند و آنگاه به قدر ظلم و ستمی که او به وی روا داشته از گناهان خود به او می‌دهد، تا جائی که وارد آتش می‌شود. فلا يَزَالُ يَسْتَوْفِي مِنْهُ حَتَّى يَدْخُلَ النَّارَ (ری شهری، محمد، میزان الحکمه، جلد ۲، صفحه ۱۷۷۸)، لذت دنیوی هرگز با نعمت اخروی قابل قیاس نیست، چه اینکه اصلاً در دنیا لذت محض وجود نداشته، و هر لذتی با تلخی‌هایی همراه است ولی نعمت عقبی از هر گونه سختی و مشقتی مصون است.

### ۳ - سختی حساب

حضرت امیر علیه‌السلام شدت حساب قیامت بر ظالم را چنین بیان فرموده است: يَوْمُ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ اَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ (سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۲۳۳ به ترتیب فیض و ۲۴۱، به ترتیب صبحی)

روزی که برای مظلوم از ظالم انتقام گرفته می‌شود شدیدتر است از روزی که ظالم در حتم مظلوم ستم روا داشته است.

### ۴ - تاریکی قیامت

قیامت برای اهل گناه و معصیت، تاریک و ظلمانی است و در واقع این سیاهی به خاطر ظلمت تجسم گناه آنها می باشد. قال رسول الله صلی الله علیه وآله: *إِتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّهُ ظُلُمَاتُ يَوْمِ الْقِيَمَةِ* (کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، جلد ۲، صفحه ۳۳۲)

از ظلم بپرهیز که آن تاریکی قیامت است.

مردی به حضور پیامبر خدا صلی الله علیه وآله رسید و عرض کرد: دوست دارم در قیامت در نور محشور شوم. حضرت در پاسخ سؤال وی فرمود: *لا تَظْلِمُ أَحَدًا تُحْشَرُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِي النُّورِ* (متقی هندی، علاء الدین علی متقی بن حسام الدین هندی، ۹۷۵ق کنز العمال، ۴۴۱۵۴)

به هیچ کس ستم روا مدار تا در قیامت در نور محشور شوی.

## ۵ - آتش

قرآن کریم عذاب ظالمان را چنین به تصویر کشیده است: «... *إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَعِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ، بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا*. (کهف / ۲۹)

ما برای ستمگران آتش آماده کرده ایم که سرپرده اش آنها را از هر سو احاطه کرده است و اگر آب بخواهند، آبی برایشان آورند که چون فلز گداخته، صورت ها را بریان کند، چه بد نوشیدنی و چه بد جایگاهی است.

ستمکارانی که خون خلاق را مکیدند، و برای خود زیور نمودند، و زندگی مرفه ترتیب دادند، و خرم از یغمای جان و مال و عرض مردم زیستند، بدانند روزی در آتش ظلم خود قرار خواهند گرفت و لذت هایشان به آب گداخته و افتخاراتشان به صورتهای بریان شده تبدیل می شود. رسول خدا صلی الله علیه وآله در معرفی نخستین کسی که وارد آتش می شود، می فرماید: *أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ أَمِيرٌ مُتَسَلِّطٌ لَمْ يَعْدِلْ وَذُو ثَرْوَةٍ مِنْ أَمْوَالٍ لَمْ يُعْطِ أَمَالَ حَقَّهُ وَفَقِيرٌ فَخُورٌ*. (مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، جلد ۷۵، صفحه ۳۴۱)

اولین کسانی که وارد جهنم می شوند عبارتند: از امیری که به عدل رفتار نکرده باشد، ثروتمندی که حق مال را اداء ننموده باشد، فقیری که تکبر ننموده باشد.

## ۶ - محرومیت از بهشت

ستمگری که وحدانیت خدا را انکار نموده و برای او شریک قائل شده است، در آتش جاودان است. «... *مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ*... (مائده / ۷۲) (هر که برای خدا شریک قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جایگاهش جهنم است) و اما ظالمان در بقیه انواع ظلم، به قدر ظلمشان می بایست عذاب ببینند، و آنها هرگز بوی بهشت را استشمام نمی کنند مگر اینکه جزای خود را دیده باشند. امام علی

علیه السلام می فرماید: اِيَّاكَ وَالْجَوْرَ فَإِنَّ الْجَائِرَ لَا يُرِيحُ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ (آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، غررالحکم) از ظلم بپرهیز که ظالم بوی بهشت را استشمام نمی کند.

## تبعات اجتماعی

با توجه به مجموعه آیات و روایات یاد شده، قابل انکار نیست که مهمترین پیامد اجتماعی ستم افول تمدن-ها و نابود شدن تلاش های صاحبان آن تمدن هاست. بدون تردید رفتار ظالمانه انگیزه مردم برای کار و تلاش را از بین برده و موجب ونابودی اصلاحات اجتماعی ایجاد شده می شود. نابودی تمدن های پیشین که گاه قرآن کریم پرده ای از فعالیت های اجتماعی آنان مانند ارائه روش حکومتی نوین (نمل/۴۳ و ۴۴) ساختن تندیس ها و تمثال های بدیع و برج برای سلیمان توسط جنیان (سبأ/۱۳، ۳۴)، صنعت ذوب فلزات توسط ذوالقرنین (کهف/۹۶)، سدسازی قوم سبأ (سبأ/۱۶) و ساختمان سازی قوم ثمود (اعراف/۷۴) و... بیان کرده است، نمونه هائی از این دست است. بر همین اساس است که مذمت ستم و ستمگری و تلاش در ایجاد خوی استکبار ستیزی در قرآن به حدی است که حتی خضوع در مقابل ستمگر و یاری رسانده به او، ممنوع شده است.

## رکون به ستمگر

ناپسندی ستم و نکوهش گسترده آن در آیات موجب شده است خضوع در مقابل ظالم بسیار ناپسند شمرده شده و در قرآن به شدت تقبیح گردد. وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ. (هود/۱۱۳)

و تکیه بر ستمگران نکنید که موجب می شود آتش شما را در برگیرد و در آن حال جز خدا هیچ ولی و یاری نخواهید داشت و یاری نمی شوید.

«رکون» از ماده «رکن» مشتق شده است، رکن به معنای جانب شیء است که دیواره آن چیز بر آن قوام گیرد. ارکان عبادت نیز یعنی آنچه که مبنای عبادت می باشد و بدون آن عبادت صحیح واقع نمی شود، همانند ارکان نماز که بدون آنها نماز باطل است. بنابراین رکون به ظالم به این معناست که ستمگر به عنوان مستمسک محکم و قابل اعتماد دانسته شود و اساس و پایه ثابت فرض شود. پس آنچه که در آیه شریفه تحریم شده است، اتکاء و اعتماد است و نه هرگونه ارتباطی.

## یاری ستمگر

یاری رساندن به ظالم چه بسا از خود ظلم بدتر باشد. زیرا ظالم با یاری دیگران، ستم روا می دارد و اگر یاران ظالم دست از یاری وی بردارند، بساط ستم برچیده می شود. اخبار و احادیث نیز همانند آیات قرآن

کریم به طور گسترده به این مهم پرداخته‌اند که گزیده‌ای از آنها در این مقوله آورده شده است. امام زین العابدین علیه السلام می‌فرماید: **إِيَّاكُمْ وَصُحْبَةَ الْعَاصِينَ وَمَعُونَةَ الظَّالِمِينَ** (حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، جلد ۱۲، صفحه ۱۲۸)، *بپرهیزید از مصاحبت گنه‌کاران و یاری ستم‌کاران.*

پذیرش امور ستمگران مانند قضاوت، امور اجرائی، و نیز امور نظامی و هر منسب دیگر مشروع نیست و از مصادیق بارز کمک در گناه محسوب می‌شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: **«مَنْ تَوَلَّى عِرَافَةَ قَوْمٍ أَتَى بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَدَاهُ مَغْلُوبَتَانِ إِلَى عُنُقِهِ فَإِنْ قَامَ فِيهِمْ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَطْلَقَهُ اللَّهُ، وَإِنْ كَانَ ظَالِمًا هُوِيَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ.** (حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعه، جلد ۱۲، صفحه ۱۳۶)

کسی که ولایت ظالمان را بر عهده گیرد، روز قیامت در حالیکه دو دستش به گردنش بسته شده، آورده می‌شود، حال اگر مطابق حکم خدا اقدام کرده باشد خداوند او را آزاد می‌کند ولی اگر ستم روا داشته، او را در آتش جهنم خواهد انداخت، و آن بد جایگاهی است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: اگر بنی امیه یارانی نمی‌یافتند، حق ما را غصب نمی‌کردند. **لَوْ لَا أَنَّ بَنِي أُمَيَّةَ وَجَدُوا مَنْ يَكْتُبُ لَهُمْ وَيَجِبِي لَهُمُ الْفِيءَ وَيُقَاتِلُ عَنْهُمْ وَيَشْهَدُ جَمَاعَتَهُمْ لَمَا سَلَبْنَا حَقَّنَا.** (مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، جلد ۷۶، صفحه ۳۷۵)

اگر بنی امیه نمی‌یافتند کسانی که کاتب‌شان باشند و خراج برای آنها آورند و برای آنها جنگ کنند و در اجتماعاتشان حاضر باشند، حق ما را سلب نمی‌کردند.

## نتیجه

تمدن مجموعه اعتقادات قلبی و باورهای آشکار شده انسان اجتماعی است و حاصل آن، منظم بودن ساختارهای اجتماعی در بعد رفاه زندگی مادی و تقویت حوزه معنویت است. بسیاری از تمدن‌های پیشرفته که خدا در قرآن از آنها یاد می‌کند، دچار تزلزل شدید در بخش دوم شدند و برخی از آنان به همان سبب نابود گشتند. به نظر نگارنده در بین عوامل دور و نزدیکی که موجب تباهی آن تمدن‌ها شدند، ستمگری و خوی استکباری نقش کلیدی تری داشته است.

بی تردید برخورد تند آیات و اخبار در باره ظلم و بیان تبعات دنیوی و اخروی آن و خاصه تبعات اجتماعی که اثر بیشتری در افول تمدن‌های گذشته داشته و همچنین ناخرسندی از همکاری با ستمگر، کافی است تا دریابیم گستره‌ی مذمت ستم در اسلام تا چه اندازه سنگین است. بر همین اساس ظلم‌ستیزی امت اسلامی در کشورهای مختلف و طغیان در برابر حکومت‌های خودکامه، خاصه حاکمانی که سال‌ها بر جان و مال مردم مسلط شده بودند و مخصوصاً ایستادگی در برابر ستم‌هایی که بر پیکره‌ی جهان اسلام وارد شده است (مانند اشغال فلسطین)، بسیار مهم تلقی می‌شود. چه اینکه بی توجهی و پرهیز از پاسخ قاطع به این ستم‌ها

چه بسا موجب افول تمدن اسلامی شود هرچند یزیدونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (صف/۸)

### منابع و مأخذ

ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، م ۶۵۶، چاپ اول ۱۳۷۸، داراحیاء الکتب العربیه، عیسی البابی الحلبی و شرکاء.

ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، امالی صدوق، ۳۸۱ ق، دارالکتب‌الاسلامیه، ۱۳۶۲ق، تهران.

ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، ثواب الاعمال، م ۳۸۱، منشورات الشریف الرضی، چاپ دوم ۱۳۶۸ش، قم.

ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، خصال، ۳۹۱، انتشارات جامع مدرسین، ۱۴۰۳ق، قم.

ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، معانی الاخبار، ۳۹۱، جامعه مدرسین، ۱۳۶۱ش، قم.

ابن بابویه، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ۳۸۱ ق، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق، قم.

ابن فارس، ابوالیس احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۰۴، مکتب الاعلام الاسلامی، مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن منظور، لسان العرب، ۷۱۱، اول، ۱۴۰۵، داراحیاء التراث العربی، نشر ادب حوزه.

آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم، ۵۵۰ق.

بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، م ۲۵۶، چاپ ۱۴۰۱، دارالفکر.

پیرنیا، تاریخ ایران باستان، دنیای کتاب، ۱۳۸۹، تهران

جعفری، محمد تقی، م ۱۳۰۲، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۴۲، تهران.

حر عاملی، وسائل الشیعه، محمد بن حسن حر عاملی، م ۱۱۰۴، چاپ پنجم ۱۳۹۸ مکتبه الاسلامیه، طهران.

حرانی، حسن بن شعبه الحرانی، تحف العقول، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ ق

حویزی، عبد علی بن جمعه عروسی حویزی، تفسیر نورالتقلین، م ۱۱۱۲، چاپ چهارم ۱۴۱۲، مؤسسه اسماعیلیان.

دهخدا، علی اکبر، م ۱۲۵۸، لغت نامه، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷، تهران.

راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن مفضل راغب اصفهانی، مفردات راغب، دارالکاتب عربی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.

زمخشري، جارالله، تفسير الكشاف، م ٥٣٨، دارالكتب العلمية، بيروت.

سلمى سمرقندی، ابونصر محمد بن مسعود سلمى سمرقندی (عیاشی)، تفسير عیاشی، ٣٢٠ق، المكتبة العلمية الاسلامیة.

سیوطی، جلال الدین، تفسير الدر المنثور، م ٩١١، چاپ اول ١٣٦٥ الفتح، جده، دارالمعرفة، بیروت.

طباطبائی، سید محمد حسین، تفسير المیزان فی تفسير القرآن، م ١٤٠٢، مؤسسه نشر اسلامی زیر نظر جامعه مدرسین.

طبرسی، أبو علی فضل بن حسن طبرسی (امین الاسلام طبرسی)، تفسير مجمع البیان، م ٥٤٨، چاپ اول ١٤١٥، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، لبنان.

طبرسی، أبو علی فضل بن حسن طبرسی، تفسير مجمع البیان فی علوم القرآن، م ٥٦٠، چاپ اول ١٤١٥ مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.

طبری، أبو جعفر محمد بن جریر الطبری، تفسير جامع البیان عن تأویل آی القرآن، م ٣١٠، چاپ ١٤١٥ دارالفکر، بیروت.

طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (شیخ طوسی)، تهذیب الاحکام، ٤٦٠ق، دارالکتب الاسلامیة، ١٣٦٥ق، تهران.

طوسی، أبو جعفر محمد بن الحسن طوسی، التبیان فی تفسير القرآن، م ٤٦٠، چاپ اول ١٤٠٩، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.

غضنفری، علی، ماو ابلیس، نیلوفرانه، ١٣٨٨ش، چاپ اول، قم.

فیض کاشانی، ملا محسن محمد بن مرتضی ١٠٩١ق، المحجّة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، بی تا، بی جا.

قمی، ابو الحسن علی بن ابراهیم قمی، تفسير قمی، م ٣٢٩، چاپ سوم ١٤٠٤، مؤسسه دارالکتاب، قم.

کلینی، محمد بن یعقوب، کافی (اصول، فروع و روضه)، ٣٢٩، دارالکتب الاسلامیة تهران، ١٣٦٥ق، تهران.

متقی هندی، علاء الدین متقی بن حسام الدین هندی، کنز العمال، مؤسسه الرساله، ١٤٠٩ق.

مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، م ١١١١، چاپ دوم ١٤٠٣، مؤسسه الوفاء، بیروت، لبنان.

مسلم بن حجاج نيسابوري، صحيح مسلم، م ٢٦١، دارالفکر، بیروت، لبنان.

مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، م ١٢٩٧، بنگاه نشر کتاب، ١٣٦٠، تهران.

نوری، میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ١٣٢٠ق، آل البيت، ١٤٠٨ق، قم.

مازندرانی، ملا محمد صالح بن احمد، شرح اصول کافی، ١٠٨١ق، المكتبة الاسلامیة، ١٣٨٢ق، تهران.

محمدی ری شهری، محمد، گفتگوی تمدن‌ها، دارالحديث، ١٣٧٠، قم.

ملک محمدی، مهدی، تمدن، دائرة المعارف قرآن کریم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲، قم.

ویل دورانت تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۵، تهران.

هوار، کلمان، ایران و تمدن ایران، ترجمه انوشه، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران.